

هنر سینما از آغاز تولد در متن فرهنگی
مغایر با اسلام و در جهت دستیابی به اهدافی
متناقض با آنچه ما در جستجوی آن هستیم،
رشد کرده است. جهان اکنون در آغاز دوران
تحوّلی دیگر است؛ تحوّلی که در ادامه آن
بشر، لاجرم با رسیدن به نهایت تاریخ کفر و
شرک و الحاد یک بار دیگر در جستجوی
حقیقت وجود خویش، روی به معنویت
خواهد آورد. این توجّه، بالتّبع با اشاعه

● راه ما به سوی آینده

سینمای ایران نباید به رشد سینمای تجارّتی،
یا به تعبیر بهتر «تجارت سینما» منجر شود، بلکه باید مشخصاً در پی
گسترش سینمای تجرّبی و غیرانتفاعی باشد.

○ آیارشد سینمای

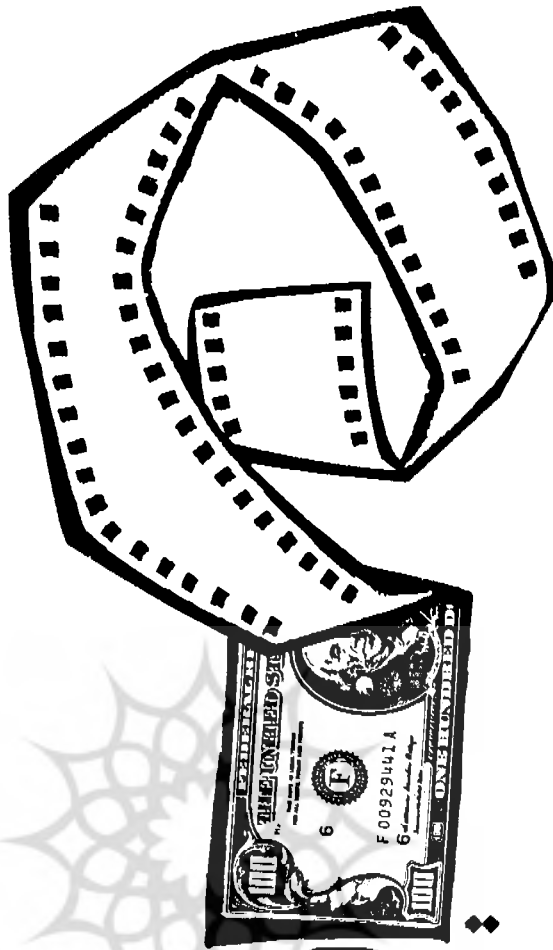
تجارتی به سینمایی متناسب با زیر انقلاب اسلامی منتهی

● سید مرتضی آوینی

روزافزون اسلام در جهان فردا ملازمت خواهد
داشت.

پرسش این است که در ساختن آینده‌ای
آن چنان، سینما چه وظیفه‌ای بر عهده دارد و
چه راهی را باید طی کند؟ یکی از بزرگترین
وظایفی که «ماهنامه سوره» بر عهده دارد
پاسخ‌گویی به این پرسش است و بر این
اساس، بخش سینمایی ماهنامه بر آن شده
است تا باب مباحثه‌ای را در این زمینه مفتوح
کند. امیدواریم همه صاحب‌نظرانی که این
دعوت صادقانه را می‌شنوند، از همکاری با
ما دریغ نفرمایند.

● اگر ما از هنر تعریفی داشته باشیم که
با تجارت قابل جمع باشد، دیگر
داعیه‌ای نیست که این دورا از یکدیگر جدا کنیم
و عزادار هنر سینما باشیم.



● شرکتهای تجارتنی
فیلمسازی از همان آغاز
فارغ از ماهیت
هنری سینما بوده‌اند و هنوز هم
بر همان سیاق هستند.

خواهد شد؟

در ایران، بورژوازی با مجموع مشخصات اروپایی خویش به وجود نیامده است و نخواهد آمد؛ اما نباید غافل شد که تمایز اصلی بورژوازی از سایر اقشار و طبقات در «سود پرستی» است و این خصوصیت هرگز صفتی مخصوص به غربیها نیست. در ایران نیز از همان آغاز، فیلمسازی به مثابه یک تجارت پرسود توسط شرکتهایی رشد کرده است که جز در اندیشه «سود» خویش نبوده‌اند. شرکتهای تجارتنی فیلمسازی از همان آغاز فارغ از ماهیت هنری سینما بوده‌اند و هنوز هم بر همان سیاق هستند و اگر قرن‌ها سپری شود، باز هم نمی‌توان انتظار داشت که جاذبه سینما، به مثابه یک تجارت بسیار پرسود تابع جاذبه‌های هنری آن قرار بگیرد.

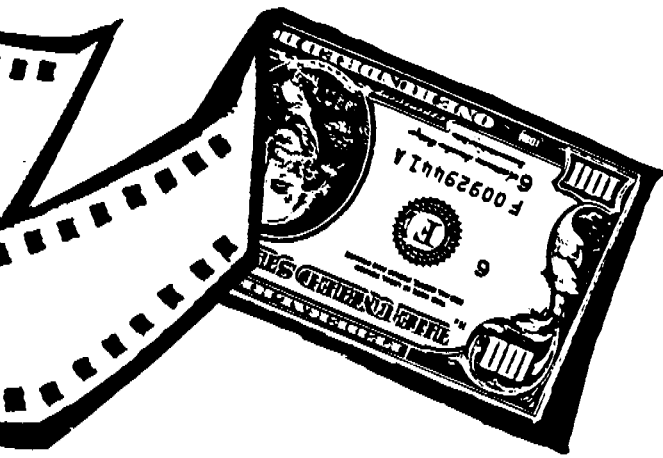
چرا اینچنین است؟ علل عمده این مطلب را باید در ماهیت سینما جستجو کرد. از یک سو سینما ذاتاً هنری وابسته به ابزار و تکنولوژی است. یک نویسنده به چیزی بیش از یک

علت آن نیز روشن است: «سینمای تجارتنی» و «هنر سینما»، مقاصد و غایات واحدی را دنبال می‌کنند.

این گفته در باب جامعه غرب به طور کامل صادق است، اما آیا در اینجا نیز رشد سینمای تجارتنی به همان غایاتی منجر خواهد شد که ما در جستجوی آن هستیم؟

ما در جستجوی سینمایی هستیم که بتواند در خدمت اسلام قرار گیرد؛ سینمایی متناسب با زیبایی و عظمت انقلاب اسلامی. آیا رشد سینمای تجارتنی به سینمای در خدمت اسلام و متناسب با زیبایی و عظمت انقلاب اسلامی منتهی

■ شکی نیست که سینمای غرب، به مثابه یکی از موالید تمدن امروز، در دامن بورژوازی رشد کرده است و نه تنها سینما، که بالضراره می‌توان گفت تمدن امروز به تمامی، تولد و رشد خویش را مدیون تلاشهای سودپرستانه بورژوازی است. سینما، صرفنظر از ماهیت هنریش، تجارتنی است پرسود و مع‌الأسف از این حیث بیشتر دارای جاذبه است تا آن که صرفاً به مثابه یک هنر نگریسته شود. سینمای کنونی محصول چند قرن تلاش جهت دار بورژوازی است و لاجرم در مغرب زمین میان ماهیت تجارتنی سینما و سینما به مثابه یک هنر، تفاوتی قائل نمی‌شوند. و



جمع باشد، دیگر داعیه‌ای نیست که این دورا از یکدیگر جدا کنیم و عزادار هنر سینما باشیم.

چرا صدر تاریخ سینما با «سالهای خنده» مشخص می‌شود؟

بعد از اختراع سینما، خصوصیتی که پیشتر و بیشتر از همه مورد توجه واقع شد، استعداد گسترده و اعجاب‌انگیزی بود که سینما در خدمت «ایجاد تفتن و تله‌ذ» دارد. اگر اینچنین نبود تاریخ سینما هرگز با «سالهای خنده» آغاز نمی‌شد. سیر تاریخی تکمیل سینما نیز همواره تابع همین خصوصیت بوده و هنوز هم که هنوز است کسی پیدا نشده که در این امر معمول و مشهور و مقبول تردید کند که سینما در خدمت ایجاد تفتن و تله‌ذ برای عموم مردم است و اگر سینما را به مثابه هنری دیگر اعتبار می‌کنند و یا به آن چون وسیله‌ای در خدمت ارتباط جمعی می‌نگرند، باز هم فرض بر این است که هنر و یا ارتباط جمعی، با تفتن و تله‌ذ که لازمه اصلی وجود سینماست قابل جمع هستند.

ولکن از یک سوی سخن بر سر سینمایی است که بتواند در خدمت اسلام قرار بگیرد و متناسب با زیبایی و عظمت انقلاب اسلامی باشد. و از سوی دیگر، سخن بر سر تعریفی است که ما از هنر داریم. آیا سینما با آن خصوصیات آرمانی که مورد نظر ماست، می‌تواند در خدمت تفتن و تله‌ذ باشد؟

روح سینمای متناسب با زیبایی و عظمت انقلاب اسلامی باید «تذکر» باشد نه تفتن... و اگر چه سینمایی اینچنین، از آنجا که مخاطب آن به هر تقدیر مردم هستند باید دارای جاذبیت باشد، اما نه جاذبیتی ملازم با غفلت زدگی؛

نیز، در تلویزیون، نمونه‌های کوچکتری از سنگام هستند که اگر آنها را از لحاظ خصوصیات ظاهری با یکدیگر مقایسه کنیم در خواهیم یافت که هر سه موفقیت خویش را مدیون یک چیز هستند و آن هم این است: رعایت ذائقه عام تماشاگران سینما. و ذائقه عام تماشاگران سینما نیز مع الأسف از «ابتذال» قابل انفکاک نیست. مردم، عموماً ساده و پاک فطرت هستند، اما فیلمهایی چون «مراد برقی»، «سالهای دور از خانه» و «سنگام»... از این سادگی سوء استفاده می‌کنند و نکته مهم در همین جاست: سینمای تجارتي بر این سوء استفاده بنا شده است.

مراد برقی، سالهای دور از خانه و سنگام را برای نمونه نام بردیم، اگر نه عموم فیلمهایی که بر اکران می‌رود اگر راه این سوء استفاده از سادگی مردم و احساسات پاک و انسانی آنها را نداند، اصلاً فروش نمی‌کند. نسبت این سوء استفاده با فروش فیلم نسبتی مستقیم است و این معادله اگر چه استثناء پذیر است، اما بسیار محدودند فیلمهایی که بتوان آنها را از این حکم عام مستثنی کرد. مدعیان، برای آن که خود را از عمومیت این حکم خارج کنند روی به سفسطه خواهند آورد؛ پس باید به سؤالات مقدر نیز حتی الامکان جواب بدیم و مهمتر از همه باید به این سؤال پاسخ دهیم که چرا ما هنر سینما را از سینمای تجارتي جدا می‌کنیم و برای هر کدام غایات و مقاصدی متمایز از دیگری قائل می‌شویم؟

همه کار به تعریف هنر باز می‌گردد. اگر ما از هنر تعریفی داشته باشیم که با تجارت قابل

خود کار و چند ورق کاغذ نیاز ندارد. نقاش هم اگر چه بیشتر وابسته به ابزار است تا نویسنده، اما بالأخره، نه آنچنان است که برای تأمین ابزار کارش محتاج به تشکیل یک شرکت تجارتي و سرمایه‌گذاریهای کلان باشد. ولکن در سینما، ذاتاً کار اینچنین است که هنر با تجارت در هم آمیخته است. یک هنرمند آس و پاس هرگز نمی‌تواند فیلم بسازد، مگر در خیال... و در سینماهای شهر نیز فیلمهای خیالی را روی اکران نمی‌برند. اکران نیز وابسته به گیشه است و این معضل بعدی است: گیشه.

گیشه سده بسیار بزرگی در راه هنر فیلمسازی است. سینما از زمان و تئاتر هم بیشتر جاذبه دارد. جاذبیت آن هم فراگیر است، مشروط بر آن که در فیلم ذائقه عموم تماشاگران رعایت شده باشد؛ اگر نه، کدام جاذبه؟ صندلیهای سینما را پاره می‌کنند و با هزار فحش و لعن و نفرین، سالن را ترک می‌گویند.

اگر سینما را به مثابه یک تجارت بنگریم، همه کار بر رعایت ذائقه تماشاگران مبتنی خواهد شد، چرا که پولها در جیبهای آنهاست و تماشاگران هم برای هر فیلمی صف نمی‌بندند. اگر پدر آمرزیده‌ای پیدا شود و درباره این مطلب پژوهش کند که از آغاز تاریخ سینما، چه فیلمهایی بیش از همه در میان مردم جاذبه داشته‌اند، واقعیت وحشتناکی که مورد نظر این حقیر است بیش از پیش عریان خواهد شد.

کسانی که سالهای پیش از پیروزی انقلاب را به یاد می‌آورند، حتماً از یاد نبرده‌اند که فیلم «سنگام» با چه استقبال عجیبی در میان مردم مواجه شده بود. «مراد برقی» و «سالهای دور از



هاذیبینی همراه با تذکر. سینمایی اینچنین، لذت آور و بهجت انگیز خواهد بود، اما نه آنکه لذت و بهجت را به مشابه غایتی منظور کند که با سرقیمتی باید بدست آید. سینمای امروز با بیظنت، عواطف و احساسات مردم را فارغ از نقل آنها متأثر می‌سازد و انگیزه‌های غریزی ایشان را، در جهتی خلاف اقتضانات حقیقی وجود انسان، تحریک می‌کند. غفلتی که با این تأثیرات و تحریکات حاصل می‌آید بسیار لذت بخش و جذاب است، اما لذت و جذآبیتی که انسان حق ندارد خود را بدان تسلیم کند. این «حق» امری اخلاقی است و بنابراین نباید توقع داشته باشیم که آنان که میانی اخلاق مذهبی ما را نمی‌پذیرند نیز بر آن گردن بگذارند. اگر آنها بر این حق گردن می‌گذاشتند و سعی می‌کردند که عواطف و احساسات و غرایز بشر را به سیطره عقل برستش گر او بکشانند، تاریخ سینما هرگز سیری پنجین را طی نمی‌کرد و به تکنیکها و قولابی پنجین دست نمی‌یافت. ولكن آنها که از آغاز تاریخ سینما تا به امروز سینما را شکل داده‌اند، هرگز به میانی اخلاق مذهبی ما اعتقادی نداشته‌اند و لاجرم سینمای امروز نیز هرگز خود را نسبت به حقیقت وجود انسان متعهد نمی‌داند. روح سینمای امروز، تفتن و تلذذ است؛ تفتن و تلذذی که با غفلت حاصل می‌آید نه با تذکر.

هنر نیز آنچه‌چنان که اسلام آن را تعریف می‌کند، اگر در خدمت تفتن و تلذذ و غفلت زدگی قرار گیرد، می‌میرد. هنر اسلامی، معراجی است که روح را به حقیقت عالم متصل می‌کند، نه آنکه صرفاً بیان احساسات بیمارگونه و تخیلات مالیخولیایی هنرمند باشد.

بر این اساس، سینمای تجارتنی هرگز به آن غایاتی که منظور نظر اسلام است منتهی نمی‌شود؛ نباید از سود پرستان تاجر مسلک توقع داشت که برای جیب مبارک خود فیلم نسازند. آنها به اقتضای اهواء شیطانی خویش فیلم می‌سازند و برای آن که فیلمهایشان «پول ساز» باشد، تلاش دارند که هر چه ممکن است از سادگی و صفا، عواطف رقیق، احساسات سطحی، تعلقات اجتماعی و خانوادگی، علقه‌های غریزی وجود بشر و عادات و ملکات او سوء استفاده کنند. سالهای سال است که بنیان کار بر این اساس بوده است و کسی نیز تردیدی در این اصل روا نداشته و ذائقه عام تماشاگران سینما نیز لاجرم خود را با این موجبات و مقتضیات تطبیق داده است و به ابتدال گراییده.

عرف سینمای روز آنچه‌چنان با این ابتدال در هم آمیخته است که تفکیک آنها از یکدیگر محال می‌نماید. رشد سینمای تجارتنی مساوی است با ترویج این ابتدال و تأیید آن ذائقه‌ای که مع الأسف متناسب با خصوصیات سینمای تجارتنی پرورش یافته است. در شرایطی اینچنین «گیشه» نمی‌تواند معیار باشد که هیچ، «گیشه گرایی یا اصالت گیشه» دامی است که هر فیلم ساز متعهدی را رفته رفته می‌بلعد و او را وامی‌دارد تا فیلمهایی متناسب با ذائقه بد پسند تماشاگر عام سینما بسازد.

چه باید کرد؟ با قبول مقدماتی که عرض شد، راه ما به سوی آینده سینمای ایران با آنچه که اکنون از طریق ارگانهای مسئول اعمال می‌شود، از اساس متفاوت خواهد بود. راههایی که اتخاذ می‌شود نه تنها نباید به رشد سینمای

تجارتنی، و یا با تعبیری بهتر «تجارت سینما» منجر شود، بلکه باید مشخصاً در پی گسترش سینمای تجربی و غیرانتفاعی باشد. در جامعه اسلامی، برخلاف جوامع غربی، شجره سینمای هنری تنها در خاک سینمای تجربی و غیرانتفاعی می‌بالد و لا غیر. البته با توجه به این حقیقت که نمی‌توان جلوی فعالیت شرکت‌های تجارتنی فیلمسازی را مسدود کرد، باید حتی المقدور بودجه‌های دولتی را به آموزش تکنیکی هنرآموزان متعهد و اشاعه سینمای تجربی و حمایت از فیلمسازان متعهد غیر وابسته به انگیزه‌های تجاری اختصاص داد.

تغییر ذائقه هنری مردم نیز امری است موکول به تحوّل سینمای ایران و اصلاح تلویزیون؛ این تحوّل اگر چه یک شبه اتفاق نمی‌افتد، اما تا آن روز لاقل باید از تأیید مردم در این ابتدالی که سینما و تلویزیون بدان گرفتارند پرهیز کرد و حرکت کلی جامعه را در جهتی کشاند که دریابد دل سپردن به لذت جویی و غفلت، اگر چه مباح شرعی باشد، لغواست و تحقق آرمانهای اساسی اسلام موکول است بدان که امت، قوای روحانی و جسمانی خویش را متناسب با حقیقت وجودی انسان و غایاتی که در خلقت او منظور شده است، به فعلیت برساند و پرورش دهد.